

مقدمه

جریان‌شناسی باستان‌گرایی، ناسیونالیسم و زرتشتی‌گری

در سال 1789 میلادی در فرانسه انقلابی رخ داد که به انقلاب کبیر مشهور شد. انقلابی که در آن یک چهارم جمعیت فرانسه کشته شد. نتیجه آن، تغییر نظام پادشاهی به جمهوری امپریالیستی و عامل محرک آن ملی‌گرایی بود. تا پیش از این، مذهب (و کلیسا) مهمترین عامل محرک جریانهای اجتماعی بود. ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) بعد از این به سایر نقاط اروپا نیز کشیده شد. ناسیونالیسم با رویکرد شوونیسمی، در عصر استعمار توسط مستشرقین به خاورمیانه و سرزمین‌های شرقی هم راه یافت!

استعمارگران ابتدا با ترفند «به چالش کشیدن شرق در معضل بی‌هویتی» وارد شدند، و سپس با این ادعا که ارمغانی برای ملت‌ها آورده‌اند، ملل تحت سلطه خود را در لذت یک هویت کاذب قرار دادند. در ایران با نفی هویت راستین ملی و مذهبی مردم، کورش و هخامنشیان را به عنوان هویت راستین ایرانیان معرفی کردند و در این راه تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز بسیاری نثار کردند تا بدین وسیله عده‌ای از نخبگان را گرد خود جمع آوردند. هدف آنان از این هویت بخشی کاذب، ایجاد تفرقه بین ملت‌ها بود. تا پیش از این، ایرانی و افغانی و عرب و ... همگی زیر پرچم اسلام بودند، لیکن پس از این، هر یک مدعی برتری نژادی و قومیتی شدند. به گونه‌ای که ایرانی به ایرانی بودن خود و عرب به عرب بودن خود و ... افتخار کند. یعنی ناسیونالیسم جایگزین دین و مذهب شد. این در راستای سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بود.

رفته رفته کار به جایی کشید که علناً سیاست «ایران منهای اسلام» را در پیش گرفته و به نفی اسلام در تمامی ابهاده عقیدتی و اخلاقی و حتی ظواهر زندگی پرداختند. این سیاست با برنامه ریزی استعمارگران و توسط پیاده نظام آنان (یعنی روشنفکران ضد دینی) در 3 حیطه اعمال شد:

1. ترویج آریایی‌گرایی

2. ترویج آیین زرتشتی

3. ترویج زبان فارسی

1. ترویج آریایی‌گرایی

استعمارگران تلاش کردند که با القای تز مضحک «برتری نژاد آریایی بر دیگر نژادها» ایرانیان را در مستی و ذوف زدگی فرو برند. لیکن باید توجه داشت که:

1. چیزی به نام نژاد خالص در جهان وجود ندارد. در گذر زمان، اقوام مختلف در یکدیگر ترکیب شده‌اند.

2. هویت ملی ناسیونالیسم یک هویت کاملاً مصنوعی و تابع مرزهای سیاسی است. برای مثال، استعمارگران بین دو قبیله مرز سیاسی و جغرافیایی میکشیدند و این دو قبیله تبدیل به دو کشور یا حاکمیت متفاوت میشدند و هر یک برای خود هویت ملی مجزایی تعریف میکرد! یا حتی در ایران، تا اواسط عصر قاجار، سرزمینهایی چون گرجستان و ارمنستان و آذربایجان و ... همگی جزو ایران و مردم آن نیز ایرانی شمرده میشدند، اما بعدها با تغییر مرزهای سیاسی-جغرافیایی (مرزهایی که کاملاً ساختگی و حاصل اجبار و زور شمشیر بودند) هویت ملی مردمان ساکن آن نواحی نیز تغییر کرد!

قومگرایی از نگاه شریعت اسلام

1. قومگرایی به معنی گرایش قلبی به قوم، قبیله، خویشاوندان و وطن (مورد تأیید اسلام)

2. قومگرایی به معنی تعصبات نژادی، زبانی و خویشاوندی، خودبزرگبینی که منجر به نژادپرستی میشود. (که اسلام با این مخالف است).

اسلام اصل را بر جهانی شدن قرار داده است. در عین اینکه قومیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است. (الحجرات : 13)

ملی‌گرایی

ملت در لغت به معنی طریقت است.

کلمه ملت در قرآن و به معنی راه و روش است و با عبارت (مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا) و (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ) بارها در قرآن آمده است.

ملت (Nation) در اصطلاح امروزی

در اصطلاح امروز فارسی این کلمه به کلی مفهومی مغایر با مفهوم اصلی خود پیدا کرده است. ملت به گروهی از انسان‌های دارای فرهنگ، ریشه نژادی مشترک و زبان واحد اطلاق می‌گردد که دارای حکومتی واحد هستند یا قصدی برای خلق چنین حکومتی دارند.

ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف کرد که طی تکامل تاریخی به وجود آمده و بر شالوده اشتراک سرزمین و اقتصاد و تاریخ و فرهنگ ملی استوار است.

عوامل گرایش به قوم‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی

- عقده و احساس حقارت در مقابل دیگر ملت‌ها (ضعف هویت اجتماعی).
- احساس ضعف هویت فردی.
- بازی‌ها سیاسی و لجبازی.
- مبارزه هدفمند علیه وضع موجود.
- منشأ عقیدتی.

- محیط غیرمنطقی و عدم دسترسی به حقیقت.
- قرارگرفتن تحت تأثیر جوّ (حتی افراد آگاه).
- و ...

افشاگری هنری کیسینجر

هنری کیسینجر (Henry A. Kissinger)، وزیر خارجه اسبق آمریکا و نظریه پرداز مطرح روابط بین‌الملل در ادامه طرح «شیعه هراسی» و به منظور اخطار دادن به یاران خود، در مصاحبه با رادیو آمریکا مدعی شد: «به نظر می‌آید یک کمربند شیعه از تهران تا بغداد و تا بیروت به وجود آمده است. این موضوع به ایران این فرصت را داده است تا امپراتوری باستانی خود را این بار با برچسب «شیعه» در خاورمیانه بازسازی کند». متن انگلیسی سخنان وی چنین است:

There have come into being a kind of a Shia-belt from Tehran through Baghdad to Beirut. And this gives Iran the opportunity to reconstruct the ancient Persian Empire, this time under a Shia label.

این سخن هنری کیسینجر، اشاره‌ای است صریح به قدرت معنوی مکتب تشیع، که اگر ایران بخواهد به قدرتی آرمانی برسد، زیر پرچم اسلام شیعی چنین خواهد شد. بر همین اساس است که استعمارگران میکوشند که تز ایران منهای اسلام را عملیاتی کنند. و هویت ایرانیان را صرفاً در نژاد آریایی خلاصه میکنند!

امام خمینی و بازسازی هویت ایرانیان

هویت ایرانی-اسلامی ماحصل اندیشه امام راحل است که در مقابل برنامه های استعماری غرب ارائه و عملیاتی شد و اکنون علمدار این جریان، مقام معظم رهبری است. که در آن، اسلام و ایران دو بال هویت بخش به مردم ایران هستند. و اوج گیری ملت به وسیله این دو بال میسر خواهد شد.

دو نکته:

1. ناسیونالیست‌های مدعی آریایی‌گری به شدت افرادی غربزده و تابع سبک زندگی غربی هستند. برخلاف ادعاهای خود هیچ مقاومتی در برابر هجمه فرهنگی غرب ندارند، بلکه کاملاً تسلیم و مبهوت غرب هستند.

2. مدعیان آریایی‌گرایی به شدت در پی مصادره صفت وطن دوستی هستند. آنان با اینکه هیچ زحمتی برای اعتلای کشور نکشیده اند، لیکن دائم دم از وطن دوستی و ایران پرستی میزنند. و هر کس که معتقد به اسلام باشد را «عرب پرست» مینامند، حتی اگر آن شخص در راه این آب و خاک جانفشانی کرده باشد!

معضل نژادپرستی

انسان در زندگانی خود در یک سیر الی الله قرار گرفته است (قرآن کریم، سوره انشقاق، آیه ۶). این همان راه تعالی است. راه نجات و رستگاری، لیکن مسیری است پرخطر که دام‌ها در کمین است. پس خداوند انبیاء را فرستاد تا به آدمیان تعلیم دهند و آنان را تزکیه کنند (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴). از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء، استقرار حکمت و عقلانیت در جامعه بشری بود. عقلانیت الهی و متعالی (نه شیطانی).

حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): سیاه و سفید و سرخ، تفاوتی با یکدیگر ندارند، مگر به واسطه تقوا. (علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۱۱)

حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): ای مردم؛ خدای شما خداوندی یگانه است و همه شما از یک پدر (آدم ابوالبشر) هستید، عرب و عجم هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. بلکه گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: نشر کتابخانه آیت ... مرعشی، ج ۱، ص ۱۲۸)

در سیره پیامبر اکرم می‌بینیم که بسیاری از نزدیکترین افراد به ایشان، عرب نبودند. مثل سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، ماریه قبطیه، شهر بن باذان و...

نکته:

شیطان، اولین نژادپرست بود. آنجایی که معترضانه به خدا گفت: «من از آدم برتم. مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک».

نژاد چه ارزشی دارد؟

1. مطلقاً امری جبری است!

2. گرایش‌های نژادی مخالف دستیابی به اتحاد است.

لذا نژادگرایی و نژادپرستی نه تنها ارزشی ندارد، بلکه کاملاً ضد ارزش است.

پروفسور شاپور رواسانی: استاد دانشگاه الدنبرگ آلمان:

استعمار پس از ایجاد یک ناسیونالیسم نژادی غلط، فرضیه‌های نژادی را مطرح کرد. مثلاً می‌گویند نژاد آریا، نژاد سامی و نژاد ترک. اولاً ما می‌دانیم که از نظر زیست‌شناسی تنها یک نژاد انسانی وجود دارد. لفظ آریا که به کار برده شده، اصلاً به نژاد مربوط نمی‌شود. اگر شما به نوشته‌های هرودوت مراجعه کنید، وقتی راجع به لشکرکشی خشایارشا صحبت می‌کند، از تعدادی از اقوام نام می‌برد که یکی از آنها نیز آریاست. بعد این را آورده اند و به عنوان یک نژاد مطرح کرده اند، در حالی که ما اصلاً نژادی با نام آریا نداریم (پایگاه خبری عصر ایران، ۲۲ فروردین ۹۱، کد خبر: ۲۰۸۸۰۷).

عبدالحسین زرینکوب:

از دوران هخامنشی تا امروز آنقدر اقوام مختلف از پارسی و سکایی و تورانی و یونانی و عرب و تاتار در این سرزمین بهم آمیخته اند که تصور خون و نژاد خالص، کودکانه است (هوشنگ اتحاد، پژوهشگران معاصر ایران (زندگینامه عبدالحسین زرینکوب)، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷).

نگاهی به ادوار تاریخی

عصر حجر (دوران سنگ) که زندگی در غارها و ابزار زندگی از سنگ بود. این دوره به 3 بخش تقسیم میشود:

1. پارینه سنگی
2. فرا پارینه سنگی
3. نوسنگی

پس از عصر حَجَر، عصر مفرغ (عصر فلز) آغاز شد.

اقوام ساکن در فلات ایران قبل از مهاجرت آریاییان

1. اورارتوها (در شمال غرب فلات ایران)
2. ماناها (در شمال غرب و غرب فلات ایران)
3. لولوبین‌ها (در غرب و شمال غرب ایران)
4. گوتی‌ها (در غرب فلات ایران)
5. تمدن شهر سوخته (در شرق ایران)
6. تمدن جیرفت (در شرق ایران)
7. تمدن عیلام (در غرب و جنوب غربی ایران)
8. کاسپی‌ها (در غرب فلات ایران، سپس مهاجرت به مرکز و شمال ایران)
9. تپورها (در شمال ایران)

و

چند مصداق:

- اقوام امروز آذربایجان ترکیبی از اقوام زیر هستند:

اورارتوها، ماناها، لولوبینها، سکاها، آشوریها، اقوام آلتایی آسیای میانه، مادها و ...

- اقوام و گروه‌های امروز بختیاری ترکیبی از اقوام زیر هستند:

گوتیها، عیلامیها، اقوام اکدی، پارسها، مادها، اعراب و...

- اقوام امروز گیلان ترکیبی از اقوام زیر هستند:

کاسپیها، تپورها، گیلها و دیلمان، ترکها، مهاجران آریایی، تاتها، اعراب و...

مهاجرت آریاییان به فلات ایران

اقوام آریایی از جنوب سیبری یعنی (قزاقستان کنونی) در حوالی 4500 الی 3000 سال پیش به سمت جنوب (فلات ایران) کوچ کردند. اصلی ترین علت مهاجرت، کمبود مراتع و سرمای زیاد و مزاحمت اقوام همسایه بود که آریاییان را مجبور به مهاجرت نمود. آریاییها پس از مهاجرت به فلات ایران به چند دسته تقسیم شدند:

1. پارتها

2. پارسها

3. مادها

آریاییان پس از مهاجرت به فلات ایران ابتدا به عنوان کارگر در زمینهای بومیان خدمت میکردند و به بومیان خراج میدادند اما بعدها بر بومیان غلبه کرده و خود حاکم ایران شدند.

سلسله حکومت‌های تاریخ ایران

1. حکومت‌های ماقبل آریایی

2. مادها (قرن 7-6 پیش از میلاد)

3. هخامنشیان (قرن 3-6 قبل از میلاد)

4. حمله اسکندر و حکومت جانشینان اسکندر (در حدود 100 سال)

5. اشکانیان (از قرن 2 قبل از میلاد تا قرن 3 پس از میلاد)

6. ساسانیان (از قرن 3 تا 6 میلادی)

7. ورود اسلام به ایران (قرن 7 میلادی)

حکومت‌های آریایی برخلاف تبلیغاتی که امروزه با آب و تاب بیان میکنند، اکثر عمر خود را به تجاوز و حمله به دیگر سرزمینها گذراندند. از جمله کورش دوم (مشهور به کورش کبیر)!

توضیح درباره منشور کورش هخامنشی

این استوانه گلی، دربردارنده گزارش فتح بابل توسط کورش است. محل یافته شدن این منشور به درستی مشخص نیست. در این منشور، کورش به بت بزرگ بابلیها (که مردوک نام داشت) قسم یاد کرد و او را خدای بزرگ و خدای آسمانها و زمین نامید. در ادامه هم اشاره میکند که من بابل را بدون جنگ فتح کردم و مردم برای من باج و خراج آوردند. البته این منشور هیچگاه مورد آزمایشهای باستان شناسی قرار نگرفت.

نکته:

نماد مرد بالدار که در پاسارگاد امروزی وجود دارد، و برخی مدعی شده اند که تندیس کورش است، در حقیقت متعلق به بت بعل است. همین شاهی بر بت پرست بودن کورش است.

دیگر شاه مشهور هخامنشی، داریوش است. پدران آنها با یکدیگر پسرعمو بودند. همچنین داریوش با دختران کورش ازدواج کرد. داریوش بعد از کمبوجیه دوم (پسر کورش)، وارث تاج و تخت کورش شد.

از مهمترین اقدامات داریوش، آغاز ساخت پارسه (تخت جمشید) و ساخت خط میخی بود.

بعد از هخامنشیان، اسکندر و مقدونی و جانشینانش در ایران حکومت کردند. سپس اشکانیان، و بعد هم ساسانیان. اردشیر بابکان و انوشیروان از مهمترین شاهان ساسانی بودند. ساسانیان با حمایت موبدان زرتشتی به حکومت رسیدند. آنان با شکست دادن اشکانیان و قتل و کشتار روی کار آمدند. ساسانیان مروّج

آیین زرتشتی بودند. در نهایت، به دست مسلمین و با حمله عمر بن خطاب منقرض شدند.

نکته:

خسرو پرویز شاه ساسانی شاهزادگان پسر را کشته بود و بسیاری نیز از دربار فرار کرده بودند. لذا وقتی خسرو پرویز کشته شد، پسری در دربار ساسانی نمانده بود که به حکومت برسد، برای همین موبدان دو تن از دختران خسرو پرویز را از سر ناچاری به حکومت رساندند. این دو دختر پس از مدتی اندک، به دست موبدان زرتشتی کشته شدند. یکی از این دختران، بوراندخت نام داشت، دختر خسرو پرویز برای حضرت محمد (ص) هدیه فرستاد. و بعد از چند روز کشته شد.

ورود اسلام به ایران

مقدمه: اختلاط نژادی ایرانیان و اعراب از عصر باستان

بسیاری از اعراب از جمله قبیله ملک یکر ب یمَن، در عصر باستان، به خراسان و سیستان کوچ کردند. (عبدالحسین زرینکوب، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱. برگه ۳۸)

منابع کهن تاریخی گویای این هستند که برخی قبائل نبطی (که سامی بودند و در کتیبه‌های رومی تحت عنوان *Provinea Arabia* جزو اقوام عرب خوانده شدند)، پیش از اسلام با ایرانیان آمیزش نژادی یافته بودند. (ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه الف.امامی و ع.منزوی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹، جلد ۶، برگه ۱۵۷).

در منابع اساطیری و تاریخ سنتی ایرانی هم اسنادی موجود است که نشان می‌دهد اشراف و بزرگان ایرانی از قدیم‌الایام نسبت به وصلت با قوم عرب، تمایل داشتند. در این میان می‌توان به حکایت فریدون اشاره کرد که با اصرار فراوان، دختران پادشاه

عرب یمن را برای پسران خود خواستگاری کرد و در نهایت آن وصلت نیز رخ داد. (شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه چاپ مسکو، در فهرست: «فرستادن فریدون جندل را به یمن» و «رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن»؛ میترا مهرآبادی، متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر پارسی، تهران: نشر روزگار، ۱۳۷۹، ج ۱، ص 124-129؛ اقبال یغمایی، ز گفتار دهقان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲، ص 40-44). خسرو پرویز بسیار تمایل داشت تا با دختر پادشاه عرب حیره ازدواج کند، اما چون پادشاه عرب به این ازدواج رضایت نداد، خسرو پرویز هم به طرز فجیعی او را به قتل رساند. (تاریخ بلعمی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱۷-1018؛ ابن اثیر جزری، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹) بسیاری از مردم سوریه و فلسطین نیز اصالتاً ایرانی هستند، که در زمان‌های بسیار دور به آنجا کوچ کردند و بعدها با قوم عرب آمیزش یافتند. (حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۴، جلد ۱، برگه ۳۹). بنا بر متون کهن تاریخی، بسیاری از مردم یمن و عمان و حتی حجاز (عربستان) اصالتاً ایرانی هستند که از عصر باستان به آن سرزمین‌ها مهاجرت نمودند و تا سال‌های سال، زبان پارسی، زبان رسمی برخی از این مناطق بود (محمد بن أحمد المقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد، ۱۹۸۰، برگه ۱۰۷).

خواب انوشیروان

شبی از شب‌ها انوشیروان نیایش کنان در بستر رفت. خوابید و در عالم رؤیا چنین دید که جهان را تاریکی فراگرفت. در همین حال خورشید از سرزمین حجاز برخاست و همه جهان را روشن کرده؛ نورش را بر همگان تابید.

درین سال یک شب نیایش کنان * بخواب اندرون شد ستایش کنان
چنان دید روشن روانش بخواب * که در شب برآمد یکی آفتاب
چهل پایه‌ی نردبان از برش * که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
برآمد برین نردبان از حجاز * خرامان خرامان بکشوی و ناز
جهان قاف تا قاف پر نور کرد * به هر جا که بُد ماتمی، سور کرد

انوشیروان ناگهان از خواب بیدار شده، پریشان گشت. دستور داد تا وزیرش بزرگمهر حکیم را احضار کنند. پس از اینکه انوشیروان خواب خود را برای بزرگمهر (بوزرجمهر) تعریف کرد، وی به انوشیروان پاسخ داد که این خواب شما از آن روی است که امشب مولودی از میان قوم عرب پای به دنیا نهاد که جز به راستی و درستی قدم بر نمی‌دارد. وی دین زرتشت و مسیحیت و... را کنار زده و دین آخر جهان را پایه گذاری می‌نماید. او همان کسی است که با اشاره انگشت خود، ماه را به دو نیم می‌کند. او مردم جهان را با گفتار نیک خود پند و اندرز می‌دهد. شرق و غرب جهان از سخنان وی به سعادت می‌رسند. اما پس از درگذشت او و در زمان حکومت نبیره تو مردم عرب به حکومت تو حمله می‌کنند و از ایوان تو جز نامی باقی نخواهد ماند. و این همان خبری است که جاماسپ به گشتاسپ داده است:

چو بشنید بوزرجمهر آن سخن * نگه کرد آن خواب سر تا به بن
چنین گفت کای خسرو کامران * همانا که رازیسست اندر نهران
بدوگفت خسرو که برگوی راست * کز اندیشگانم زتن جان بکاست
از آن پس چنین گفت بوزرجمهر * که ای رای تو برتر از ماه و مهر
نگه کردم این خواب را سر به سر * تو اندر جوابش شگفتی نگر
ازین روز در تا چهل سال و بیش * نهد مردی از تـازیان پای پیش
که در پیش گیـرد ره راستی * بیچد ز هر کژی و کاستی
بهم بر زَنَد دین زردشست را * بـمه چون نماید سر انگشت را
بدو نیمه گردد ز انگشست او * بکوشش نبیند کسی پشت او
جهود و مسیحی نماند بجای * درآرد همی دین پیشین ز پای
بتخت سه پایه برآید بلند * دهد مر جهان را بگفتار پند
چو او بگذرد زین سـرای سپنج * ازو باز ماند بگفتار گنج
شود زو جهان قرن تا قرن شاد * جز ایوان شه کان برآید بباد
پس از وی ز تو یک نبیره بود * که با پیل و کوس و تییره بود
سپاهی بتازد برو از حجاز * اگرچه ندارد سلیح و جهاز

ز تخت اندر آرد مر او را بخاک * زگردان کند مر جهان جمله پاک
بیفتد همه رسم جشن سده * شود خاکدان جمله آتشکده
نه آتیش پرستند و نی آفتاب * سر بخت گردان درآید بخواب
بگستاسپ، جاماسپ خود گفته است * ازین راز و این راه او رفته است
چو بشنید کسری ز بوزرجمهر * ازینسان بگردیدش از رنگ چهر

کسری چون این راز از بزرگمهر می شنود چهره اش برافروخته می گردد. چون شب
فرا می‌رسد با نگرانی به بستر می‌رود، نیمه شب صدای هولناکی می‌شنود که شکستن
ایوان مدائن را خبر می‌دهد. انوشیروان از ترس برمی‌خیزد و بوزرجمهر را فرا می‌خواند،
بوزرجمهر به او گفت که آنچه دیشب در خواب دیدی، اینک به قوع پیوست. اکنون آن
ماه پیکر (پیامبر آخرالزمان) از مادرش زاده شد. پس از اندک زمانی قاصدی فرا رسید و
خبر داد که آتشکده آذرگشسب خاموش گردید :

همه روز بادرد و غم بود جفت * ز اندیشه چون شب درآمد نخفت
چنان بد که از شب گذشته سه پاس * یک آواز آمد چنان پر هراس
که گفתי جهان سربسر گشت پست * پس آنکه یکی گفت کایوان شکست
برآمد همی شاه را دل ز جای * ندانست آن کار را سر ز پای
به بوزرجمهر آنکه آواز کرد * ز طاق شکسته پس آغاز کرد
چو آن دید دانا هم اندر زمان * چنین گفت کای شاه نوشیروان
بخواب اندرون هرچه دیدی تو دوش * از آن مهر امشب برآمد خروش
چنان دان که ایوانت آواز داد * که آن ماه پیکر ز مادر بزاد
سواری رسد هم کنون با دو اسپ * که بر باد شد کار آذرگشسپ
درین بود کامد سواری چوگرد * که آذرگشسپ این زمان گشت سرد
ازین کار دل تنگ شد شاه را * همی هرزمان برکشید آه را
بدوگفت بوزرجمهر آن زمان * کزین کار شاها چه باشی نوان
زمان چون ترا از جهان کرد دور * پس از تو جهان را چه ماتم چه سور

پس این سخن شاه دیری نزیست * بمرد و برو بر جهانی گریست

بدین ترتیب خواب انوشیروان با تعبیر بزرگمهر به وقوع پیوست و با زاده شدن آن خردمند بزرگ، طاق ایوان کسری شکست و آتشکده ی بزرگ آذرگشسب خاموش گردید و حال شاه سخت دگرگون شد. تا اینکه پس از مدتی از دنیا رفت. [۴] ممکن است برخی بگویند که این رخداد در شاهنامه فردوسی نسخه کلکته هندوستان آمده است، اما در نسخه مسکو نیامده است. پس ممکن است این ماجرا اعتبار و واقعیت نداشته باشد. لیکن باید دقت داشت که این بشارت، کاملاً موثق هست. یعنی این بشارت در شاهنامه فردوسی (حتی در نسخه اصلی چاپ مسکو) وجود داشته، اما بعدها دست‌های پشت پرده، این ماجرا (خواب انوشیروان) را از نسخه مسکو حذف کرده‌اند. اما نتوانستند به طور کامل این بشارت را مخفی کنند. بلکه شاهد و قرینه‌ای مبنی بر صحت این خواب و درستی این بشارت، در این نسخه (نسخه مسکو) باقی مانده است! در شاهنامه حکیم فردوسی، نسخه چاپ مسکو آمده است که یزدگرد (پس از شکست خوردن از سپاه عرب)، گفت که این اتفاقات بین ما و سپاه عرب رخ داد، همانطور که انوشیروان در خواب دید!

که نوشین روان دیده بود این بخواب * کزین تخت بپراگند رنگ و آب
چنان دید کز تازیان صد هزار * هیونان مست و گسسته مهار
کنون خواب را پاسخ آمد پدید * ز ما بخت گردن بخواهد کشید.

نامه پیامبر به خسرو پرویز

من محمد رسول الله الی کسری عظیم الفارس. سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهدان لاله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبده و رسوله. ادعوا بدعاء الله فانی رسول الله الی الناس كافة لانذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین. فاسلم تسلّم. فان ابیت فان اثم المجوس علیک.

ترجمه:

اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی می‌گویند که خسرو پرویز نامه را پاره کرد. تنها احمد بن واضح یعقوبی در تاریخ مشهور خود گفت که خسرو جواب نامه را نوشت و در میان حریر قرار داد و برای پیامبر فرستاد، وقتی عبدالله بن حذافه نامه را به پیامبر رساند، ایشان فرمودند که من به حریر او نیاز ندارم (در پی مال دنیا نیستم). یعقوبی در ادامه می‌گوید صحیح این است که خسرو پرویز نامه را پاره کرد.

خسرو پرویز نمایندگان خود در یمن را به یثرب (مدینه) فرستاد تا پیامبر را دستگیر و مجازات کنند. به مدینه که رسیدند، پیامبر به آنان گفت که خسرو پرویز دیشب به دست پسرش کشته شد. نمایندگان به یمن بازگشتند و باذان را مطلع کردند. باذان گفت: آن شخص (محمد) را چگونه دیدید؟ و آیا نگهبان داشت؟ نمایندگان پاسخ دادند: در زندگی، با ابهت‌تر از او کسی را ندیدیم. در حالیکه نگهبان و محافظی در کنارش نبود. باذان گفت: صبر می‌کنیم. اگر سخن این مرد درست بود، بدین معنی است که به راستی بر او وحی می‌شود. پس از چند هفته خبر به باذان رسید که خسرو پرویز در همان وقت که محمد گفته بود، به دست پسرش شیرویه کشته شد. پس از این حادثه، ایرانیان یمن مسلمان شدند و به نشر اسلام از جهت نظامی و فرهنگی کمک بسیاری کردند.

بعد از پیامبر نیز در عصر خلافت ابوبکر و عمر و فثمان فتوحات بسیاری صورت گرفت. بسیاری از نواحی ایران، با صلح فتح شد. مردم جزیه دادند و بر دین زرتشتی ماندند و بسیاری نیز مسلمان شدند.

نواحی چون اصفهان، مدائن، آذربایجان، ری، قومن (سمنان)، دینور و ... با صلح فتح شدند.

آیین زرتشتی

شخصیت زرتشت :

نام اصلی : زَرَنُوشْتَرَه (به معنی شتر زرد)

نام او در زبان فارسی میانه : زرتشت / زردشت / زراتشت و ...

نام پدر: پوروشسب

نام مادر: دوغدو

زمان تولد: اختلاف نظر هست. معلوم نیست. از 600 سال قبل میلاد تا 8600 قبل از میلاد گفته اند.

مکان تولد: مشخص نیست. از فلسطین گرفته تا ری و آذربایجان و سیستان شرق فلات ایران گفته اند. جدیدترین نظر، این است که او در قزاقستان امروزی متولد شد.

کودکی: در کودکی چند بار توسط پدرش در معرقتل قرار گرفت (چون پدرش دیوپرست بود و کاهنان دیوپرست از تولد زرتشت میترسیدند).

در نوجوانی: با خانواده اختلاف داشت.

در جوانی به ریاضت کشیدن پرداخت.

در 30 سالگی ادعای پیامبری کرد.

کسی جز پسرعمویش به او ایمان نیاورد. پس به دربار کی گشتاسپ رفت. آنجا به وسیله منگ (حشیش / بنگ) به تبلیغ دین خود پرداخت. گشتاسپ و خانواده اش به زرتشت ایمان آوردند. اسفندیار پسر گشتاسپ با شمشیر بران خود دین زرتشتی را گسترش داد.

زرتشت در سن 77 سالگی در شهر بلخ از دنیا رفت (کشته شد / یا به مرگ طبیعی).

متون زرتشتی:

کتاب مقدس زرتشتیان، اوستا نام دارد. این کتاب در تاریخ بارها مورد حذف و اضافه قرار گرفت. در عصر ساسانیان این کتاب 21 فصل داشت. پس از اسلام، موبدان زرتشتی، مطالب اوستا را تا حد بسیاری حذف کردند. (به دلیل دربرداشتن مطالب نادرست و غیر قابل دفاع).

امروزه مقدار اندکی از اوستا باقی مانده که آن هم در 5 فصل (نسک) جا دارد:

1. یسنا (شامل گاتها و...) که کتاب دعا و نیایش است
2. یشتها (ستایش ایزدان و خداست)
3. ویسپرد (حاوی دعا و...)
4. خرده اوستا (حاوی نماز و دعا و مناجات)
5. وندیداد (کتاب احکام)

غیر از اوستا، یک سری متون به زبان فارسی میانه (از عصر اشکانی و ساسانی تا اوائل عصر اسلام) وجود دارد که شرح و تفسیر اوستا و حاوی روایات زرتشتی است. این متون به «متون پهلوی» مشهور هستند.

نکته: اوستا با خط دین دبیره نوشته میشود (نام این خط، دین دبیره است).

زبان اوستا هم اوستایی نامیده میشود.

عقائد:

- توحید:

زرتشتیان هرچند خود را یکتاپرست میدانند، اما حقیقت این است که آنان اگر یکتاپرست باشند، لیکن یکتاباور نیستند. چون توحید ذاتی را قبول ندارند، چون صفاتی، توحید افعالی و ... را هم قبول ندارند. فقط توحید عبادی، آن هم به صورت ناقص قبول دارند.

زرتشتیان، دو ذات را مبدأ خلقت و افعال در جهان میدانند.

اهورامزدا : خدای خیر

اهریمن: خدای شر

امشاساسپندان (بهمن، اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، اسفندارمذ) هم به معنی مقدسین بی مرگ هستند (که زیر دست اهورامزدا به او کمک میکنند). ایزدان هم هستند که نقش ملائکه را دارند. و تعدادشان بسیار زیاد است.

• معاد :

زرتشتیان معاد، میزان (سنجش اعمال)، پل صراط، بهشت و جهنم و برزخ را قبول دارند. آنان معتقدند که خدا کسی را نمیکشد. قبض روح کار دیو نسو (مخلوق اهریمن) است. اهریمن است که انسان را میکشد. روح پس از مرگ تا 3 روز دور جسد میچرخد و بعد از 3 روز وارد عالم دیگر میشود.

زرتشتیان مردگان را دفن نمیکنند. بلکه در دخمه میگذارند تا خوراک لاشخورها شوند. در آیین زرتشتی 4 آخشیج (باد و خاک و آب و آتش) مقدس هستند و نباید نجس شوند (به همین علت چون جسد را نجس میدانند، پس دفن کردن و آتش زدن و درون آب انداختن میت را حرام میدانند).

بهشت در آیین زرتشتی پر از نعمت است. جهنم اما جایی است که یخبندان و تاریک است.

• نبوت

زرتشتیان، زرتشت را اولین پیامبر (و آخرین پیامبر) میدانند. و دیگر هیچ پیامبری مخصوصاً پیامبران ادیان ابراهیمی را قبول ندارند.

• منجی

در آیین زرتشتی 3 منجی بعد از زرتشت میاید. هر هزار سال یک منجی.

هزار سال بعد از زرتشت، اوشیدر

هزار سال بعد، اوشیدرماه

هزار سال بعد هم سوشیانت که در نبرد آخرالزمان، اهریمن را شکست میدهد. و بعد قیامت رخ میدهد.

• آفرینش :

در آیین زرتشتی، دو خالق در جهان وجود دارد. یکی اهورامزدا و دیگری اهریمن

این دو ابتدا از یکدیگر مجزا بودند. 3 هزار سال در جدایی بودند.

پس اهریمن از وجود اهورامزدا آگاه شد. به او حمله برد. اهورامزدا دعا کرد و اهریمن هم بیهوش شد. 3 هزار سال نیز در بیهوشی اهریمن گذشت. پس اهریمن بیدار شد. به اهورامزدا حمله کرد و در این زمان، هر دو آفرینش مادی را آغاز کردند. اهورامزدا آتش را، خورشید و ماه و موجودات مفید را آفرید. اهریمن هم در مقابل، مورچه، لاک پشت، مار، مگس، گربه، شب، تاریکی، سرما و ... را آفرید. این دوره نیز 3 هزار سال

گذشت. در 3 هزاره چهارم که در رأس آن زرتشت متولد شد، دوره جدایی حق و باطل است که در پایان آن با آمدن سوشیانت، حق بر باطل پیروز میشود.

شریعت زرتشتی

در شریعت زرتشتی، نماز وجود دارد. روزی 5 مرتبه. علاوه بر این، مراسم یسنا خوانی نیز به صورت دوره ای و مناسبتی برگزار میشود.

شرایط و مقدمات نماز :

- پاکی تن و جامه
- پوشیدن سدره و کشتی (سدره پیراهن سفید و بلند دوتکه که زرتشتیان می پوشند یک جیب داره به اسم کرفه دان؛ و کستی یا کمر بند مقدس زرتشتیان که یک نخ سه لایه نازک که به کمر می بندند).
- شستن دست و صورت
- ایستادن رو به قبله

از سویی در شریعت زرتشتی، روزه وجود ندارد. روزه گرفتن حرام است. تنها 4 روز در ماه از خوردن گوشت پرهیز میکنند.

در آیین زرتشتی؛ غسلهایی نیز وجود دارد. 4 دسته

1. پادیاب (ساده ترین شکل غسل، شامل شستن دست و صورت. این غسل مربوط به پیش از نماز و بعد از قضای حاجت است).
2. ناهون: این غسل در چندین مرتبه صورت می پذیرفت، اول پادیاب، بعد خوردن نمادین برگگی از درخت انار و نوشیدن گمیز، سوم خواندن دعای توبه و چهارم استحمام که با یاری موبد که سه مرتبه باشن یک مرتبه با آب متبرک و یک مرتبه با آبی که با کمی آب مقدس مخلوط شده است. این غسل مربوط به چند

موقعیت است: در زمان نوزوت، زمانی که یک زرتشتی کستی و سدره میبندد.
همچنین بعد از ازدواج (برای زنان) و نیز در تعطیلات فروردیگان.

3. برش‌نوم : که 9 شبانه روز طول میکشید. با ادرار گاو و آب.

4. ریمن : غسلی با خاکمال کردن و ادرار گاو

نشانه (نماد و علامت) ظاهری زرتشتیان :

سدره (پیراهن) و کستی (کمربند) مخصوص

قربانی کردن :

در آیین زرتشتی قربانی کردن گوسفند وجود دارد. این قربانی در پیرانگاه‌ها (زیارتگاهها و ... انجام میشود).

قداست سگ آبی :

مجازات و کفاره ی کشتن سگ آبی

وندیداد مجازات و کفاره ی کشتن سگ آبی را اینگونه تعیین کرده است:

ده هزار ضربه ی محکم با شلاق اسب رانی.

ده هزار ضربه با شلاق چرمی.

جمع آوری و بردن ده هزار پشته از هیزم های سخت خشکیده برای آتش اهورامزدا.

جمع آوری و بردن ده هزار پشته از هیزم های نرم برای آتش اهورامزدا.

ده هزار از دسته های برسم را ببندد.

ده هزار پیمانانه شربت آمیخته با هوم و شیر برای آبهای نیک.

کشتن ده هزار مار.

کشتن ده هزار مارهای سگ صورت (شاید منظور نیوعی بزمجه یا مارمولک باشد).

کشتن ده هزار لاک پشت.
کشتن ده هزار وزغ.
کشتن ده هزار مورچه ی دانه کش.
کشتن ده هزار مورچه ی گزنده ی کوچک زیان رسان.
کشتن ده هزار جانور سرگین گردان. (جانوری کوچک شبیه کفش دوزک که فضولات انسان را به اندازه ی چندین برابر جثه ی خود روی زمین می غلتاند و به لانه می برد)
کشتن ده هزار مگس
تخریب ده هزار سوراخ حیوانات زمینی و ... (وندیداد، فرگرد ۱۴، بند ۱ تا ۶)

همچنین در شریعت زرتشتی، کشتن مورچه و لاک پشت سبب آمرزش گناهان میشود.

آتش در شریعت زرتشتی

در آیین زرتشتی، آتش (آذر) پسر اهورامزدا شمرده شده و ذات خدایی دارد. یعنی یکی از ایزدان است. از سوی قبله زرتشتیان نیز هست.

ازدواج با محارم

در آیین زرتشتی بر اساس منابع یونانی، زرتشتی، اسلامی، کتیبه ها و... ازدواج با محارم (ازدواج با مادر، با خواهر، با دختر و ...) وجود داشت. و ثواب بسیاری برای آن منظور بود. بنا بر حدیث امام صادق (ع) هر چند ازدواج با محارم در آیین زرتشتی وجود داشته، لیکن چون بر اساس شریعتشان بوده، فرزندان حاصل از این ازدواج، حرامزاده شمرده نمیشدند.

احکام جزایی

در آیین زرتشتی، مجازات‌های متعددی همچون سنگسار، تیرباران، شلاق، گردن زدن، قطع اعضای بدن و... وجود داشت. لیکن امروزه چون زرتشتیان دارای قدرت سیاسی و حکومتی نیستند، توان انجام احکام جزایی را ندارند.

فقط در قضیه شلاق:

برای مثال، بیست هزار تازیانه مجازات کشتن سگ آبی؛ بنا بر متن اوستا، وندیداد، فرگرد چهارده، بند دوم اگر کسی یک سگ آبی را بکشد باید بیست هزار تازیانه بر او زد. همچنین در اوستا، وندیداد، فرگرد هشتم بند صد و چهار و صد و پنج آمده است که اهورامزدا به زرتشت دستور می‌دهد شخص گنهکار یعنی کسی که به دروغ نسو مبتلا شده، نباید به آب و یا هیچ گیاهی دست بزند، اگر چنین کند باید هشتصد تازیانه بر او زد. بنا بر همین کتاب یعنی اوستا، وندیداد، فرگرد (فصل) هشت، بند بیست و چهار و بیست و پنج، دو هزار تازیانه مجازات کسی است که بدن برهنه‌ی مرده را بپوشاند... و نیز در فرگرد چهاردهم، بند پانزده؛ هزار و هشتصد تازیانه مجازات کسی که پیمان تجاری بر سر خرید و فروش انسان را بشکند.

زن در آیین زرتشتی

بنا بر عقائد زرتشتی، اهورامزدا زن را از نژاد اهریمن آفرید. زن خوب زنی است که مطیع شوهر باشد. در هر صورت، زن ماهیتی پلید و زشت دارد که با اطاعت از مردان به نیکی میرسد. همچنین زنان پسر دار (پسر زا) لایق ستایش اند ولی زنان دختر زا، خیر.

در نگاه آیین زرتشتی، زن برای پاک شدن از حیض باید چنین کنند:

غسل با ادار گاو و سپس غسل با آب و سپس کشتن 200 مورچه اهریمنی